

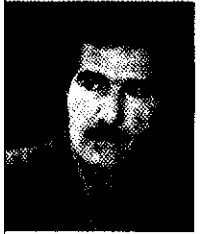
نام کتاب: روش تجزیه و تحلیل آثار نقاشی  
(جلد ۱: آثار کلاسیک)  
نام مؤلف: مرتضی گودرزی  
ناشر: مؤسسه انتشارات عطائی  
قیمت: ۴۸۰۰ تومان / تهران: ۱۳۷۸

# تجزیه و تحلیل آثار درباره آثار

نقاشی با همه تغییراتی که از نظر ساختار و محتوا از ابتدای پیدایش تا کنون داشته، به عنوان یک زبان ارتباطی و یا حداقل یکی از ابزار ارتباط مطرح بوده است. این وسیله تجلی مفاهیم، ایده‌ها، آرمان‌ها و آرزوها، همچون بسیاری دیگر از امکانات ارتباطی، برای استفاده بهتر و فهم عمیق‌تر، نیاز به شناخت بیشتری دارد. هر قدر که مخاطب آثار هنری و در زیرمجموعه‌ای کوچکتر، نقاشی، آگاهی بیشتری به جوانب مختلف یک اثر داشته باشد، می‌تواند آن را بهتر درک کند و زوایای پنهان آن را دریابد. فهم بهتر آثار نقاشی موجب می‌گردد که مخاطب و یا هنرمند آینده و نوآموز و هنرجو بتواند با این زبان تصویری، صحیح‌تر، عمیق‌تر و بهتر ارتباط برقرار کند و مفاهیم درونی خود را به مخاطبین خویش نیز انتقال دهد.

کتاب مذکور، شاید اولین کتاب در زمینه روش تجزیه و تحلیل آثار نقاشی است و با توجه به اینکه نقاشی، در موقعیت‌های مختلف جغرافیایی، تاریخی و سیاسی، تجلیات گوناگونی داشته، بر اساس ارزشها و معیارهای مربوط به هر موقعیت به رشته تحریر درآمده است. ظاهراً، بر اساس آنچه در یادداشت نویسنده برای کتاب آمده، این کتاب اولین جلد از مجموعه‌ای پنج جلدی است که به آثار قرن پانزده تا سده بیستم می‌پردازد. عناوین کتاب عبارتند از: نگاهی به تحولات نقاشی از آغاز تا اوج رنسانس، میثاق هنری، کادرها و اندازه طلایی، درباره تجزیه و تحلیل آثار، ژاک لویی داوید، رامبراند، تیه‌پلو، فراگوناورد، ال گرکو، پیتر پل روبنس، نیکلا پوسن، کارواجو، لئوناردو داوینچی، پائولو ورونز. درباره تجزیه و تحلیل آثار نقاشی در این کتاب می‌خوانیم:

روش تجزیه و تحلیل  
آثار نقاشی



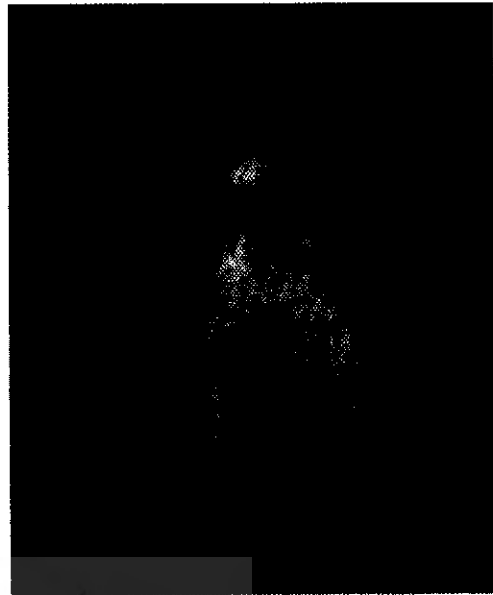
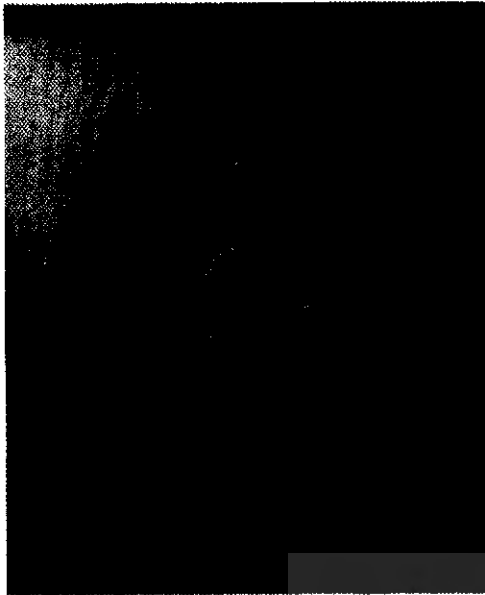
دکتر  
مرتضی گودرزی



شماره شانزدهم

سازمان  
تبلیغات

۷۴



ضمن پی بردن بیشتر به عمق ساختار این آثار، امکان تکامل و رشد فرد نیز فراهم گردد.

«روش تجزیه و تحلیل آثار نقاشی» برای دانشجویان و هنرجویان رشته‌های مختلف هنری خصوصاً نقاشی، امر فوق‌العاده مهم و ضروری بشمار آمده و تسلط بر آن باعث می‌شود که در مواجهه با آثار هنری، با دید باز و منطقی‌تری عمل نمایند. بعلاوه، امکان تشخیص آثار هنری را از آثار «شبه هنری»، بیابند و برای تکامل و بلوغ هنری خود از این دانش بسیار مفید، استفاده مطلوب را نمایند. جنبه دیگر این آشنایی با ساختار، به مخاطب اثر هنری بازمی‌گردد. اگر بپذیریم که نقاشی یک بیان تصویری است و همانگونه که پیشتر آمد، این زبان تصویری از عناصری که نقش حروف و کلمه‌ها را به عهده دارند تشکیل می‌شود. هنرمند نقاشی (در صورتی که از بلوغ هنری برخوردار باشد)، بر اساس نوع نگرش خود یا بیان موضوع و مضمون و محتوا و معنایی که در نظر دارد به ترکیب این عناصر بصری و کیفیات تجسمی آنها می‌پردازد. هنرمند نقاش، با نوع ترکیبی که انتخاب و خلق می‌کند و اثر خود را بر پایه آن بنا می‌نهد، به بیان احساسات، تخیلات و عواطف درونی خود، و... ارتباط با مخاطب خویش می‌پردازد. فعلاً به چگونگی این ارتباط، پرداخته نمی‌شود. اما تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که مخاطب این اثر هنری، برای ایجاد این ارتباط، نیازمند آشنایی و تسلط نسبی بر این زبان تصویری است. به عنوان مثال، یکی از غزلیات حافظ را بیادیاوریم: هر کس به اندازه تسلط بر زبان و القای تشکیل دهنده آن، امکان درک و دریافت آن را پیدا می‌کند. بدیهی است، کسی که زبان فارسی نمی‌داند و یا فردی که علیرغم اینکه به زبان فارسی صحبت می‌کند و می‌نویسد اما کاملاً به زوایا و کنایات عمیق آن مسلط و یا حداقل آشنا نیست، بطور قطع

برای اینکه روش درک و فهم و بقولی برخورد با آثار نقاشی را بیاموزیم، محتاج به شناخت دو جنبه اساسی این آثار هستیم. ۱. ساختار (صورت) ۲. محتوا. صورت یا ساختار در واقع قالب و اساس کلی اثر هنری را تشکیل می‌دهد و محتوا، هویت اثر هنری را از نظر نگرش و بینش هنرمند نقاش نشان می‌دهد. اما از نظر بسیاری، نکته حائز اهمیت، تقدم ساختار بر محتواست. تقدم ساختار بر محتوا، نه از حیث اولویت و ارجحیت، بلکه بعنوان تقدم در فهم و زبان تصویری است. بدین‌گونه، قدم اول و مهم در درک اثر نقاشی، آشنایی و تسلط بر زبان ساختاری آن است. بخشی از آشنایی با ساختار، به شناخت مبانی هنرهای تجسمی برای هنرجو، نقاش و هنرمند باز می‌گردد. عناصر این مبانی نیز نقطه، خط، سطح، رنگ و بافت و... کیفیات و ویژگیهای متنوع و پیچیده آنهاست که هنرمند نقاش با ترکیب آنها به خلق اثری دست می‌زند. نقاش، بر اساس چگونگی ترکیب این عناصر و استفاده از آنها، زمان خاص خود را می‌نماید و از این طریق، مفاهیم ذهنی، عواطف و احساسات خود را در رابطه با آنچه که دریافت کرده است به دیگران انتقال می‌دهد.

در ارزیابی آثار هنری علاوه بر مواردی که تقریباً مشترکات همه نقاشان، هنرمندان و صاحب‌نظران هستند، نقطه نظرهای زیبایی‌شناختی و ذهنیت فردی و بسیاری دیگر از عوامل، بر چگونگی این ارزیابی و سنجش، تاثیرگذار می‌باشند. در این کتاب و چند مجموعه دیگری که در پی خواهند آمد، تلاش شده است که بر مشترکات مورد توافق که به گونه‌ای «قراردادی» نیز شده‌اند استناد شود. اما بهر حال با تغییر و تحول مکاتب، سبکها، روشها و گویشهای هنری، نیاز به شناخت نسبی نقطه نظرها و دیدگاههای گوناگون و زیبایی‌شناختی خالقین آثار هنری وجود دارد تا با استناد به اینگونه امکانات ارزیابی و شناخت،

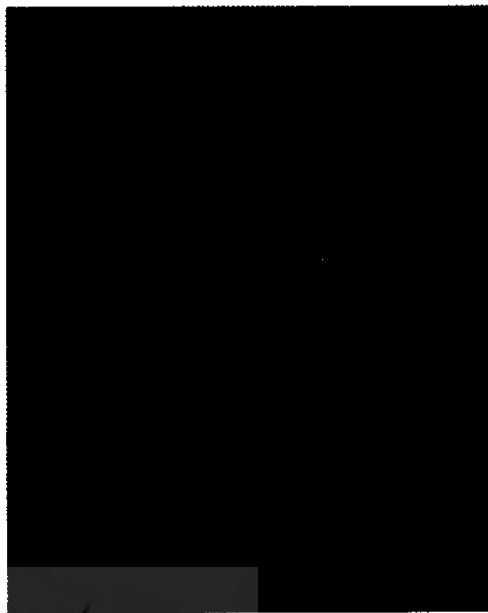
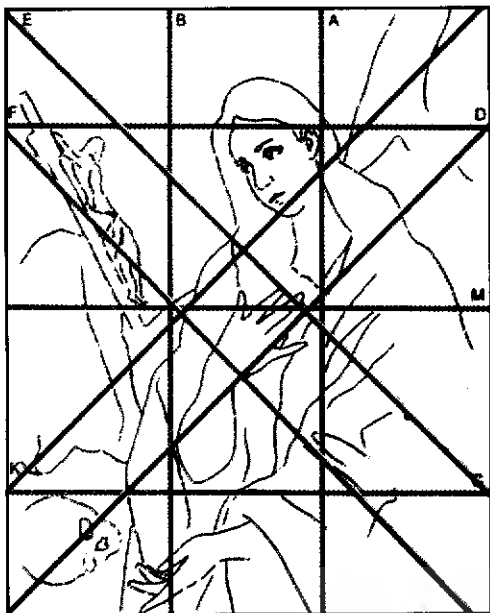


هنری از غیر آنها، امکان چنین خطایی را نفی کرده، در واقع کلید فهم آثار نقاشی را به دست مخاطب داده و از هر گونه خطا و انفعال وی جلوگیری می‌کند. برای استفاده بهتر از فراگیری روش تجزیه و تحلیل آثار منتخب در این مجموعه، توضیحی کوتاه ضروری می‌نماید: در آثاری که به ساختار آنها پرداخته شده، فقط بخشی از جنبه‌های ساختاری آنها در نظر گرفته و اجرا شده است و الزاماً به همه آنچه که در آثار مذکور بدست هنرمند لحاظ شده، پرداخته نشده است. در واقع، کلیات ساختار این آثار در نظر گرفته شده است. همچنین، اجرای تصاویر و تأکید بر جنبه‌های مختلف آنها، در حد اتوهای رنگین کار شده و اصولاً نیازی به ساخت و ساز عینی از روی آثار نبوده است. در این راستا، اجرای مذکور، مبدل به نوعی فرایند رنگی از اصل تابلو شده که برای

از عمق معانی این غزل و موارد مشابه آن دریافت صحیحی نخواهد داشت. مخاطب یک اثر هنری تصویری نیز می‌بایست به حداقل دانش و اطلاعات برای این نوع دریافت بصری آشنا و مسلط باشد.

یکی از جنبه‌های بسیار مثبت تسلط بر روش تجزیه و تحلیل آثار نقاشی، چه برای مخاطبین و چه منتقدین و تولیدکنندگان اثر هنری، جلوگیری از لغزشهای احتمالی در تشخیص آثار هنری اصیل از آثار شبه هنری است. چه بسیار مواردی که سوداگران، با تبلیغات و اغراق در ارائه و عرضه برخی آثار توانسته‌اند ذائقه بصری مخاطبین را تحت تأثیر قرار داده و در این میان، جنبه‌های ناب آثار هنری اصیل را در لابلای هیاهو و تبلیغات گوناگون، خدشه دار کرده، محو نموده و کنار بزنند. بنابراین، داشتن شناخت و توانایی لازم جهت درک و دریافت صحیح آثار





لازم است. اما همین کودک، پس از تسلط بر روابط ریاضی در جدول ضرب، در مقابل هر سؤالی که از او پرسیده می‌شود، بلافاصله و کاملاً بدون مکث، پاسخهای صحیح را ارائه می‌کند. بدون آنکه برای پاسخ به چنین سؤالی، همان روش شمارش دسته‌ای را با آنهمه زمان و انرژی بکار گیرد. در واقع، کودک از اصول و پایه‌هایی که آموخته است، مستقیماً استفاده نمی‌کند بلکه در مقابل هر سؤالی که قرار می‌گیرد، پاسخ را در روشن‌ترین و دست‌یافتنی‌ترین بخش ذهن خویش آماده دارد. چگونه چنین اتفاقی می‌افتد؟ در واقع، کلیه روابط پیچیده‌ای که منجر به پاسخ سؤال می‌شود در ذهن، بصورت یک زمینه، ثبت و ضبط شده و به تعبیری «ملکه ذهن» گردیده است. اعمالی که ذهن برای رسیدن به پاسخ سؤال انجام می‌دهد به هیچ وجه به وضوح و روشنی خود «پاسخ» سؤال نیست و بنظر می‌رسد که ذهن برای رسیدن به چنین پاسخ صحیحی، راهی «میان‌بر» پیموده است. مواردی نظیر آنچه که ذکر شد در اعمال روزانه انسانها بسیارند.

پس همانطور که اشاره شد می‌توان گفت که نقاشانی که بعضی از آثارشان برای تجزیه و تحلیل در این مجموعه از آنها استفاده شده است، نسبت به اصول و مبانی تجسمی و روابطی که در این کتاب به آنها پرداخته شده است، همان وضعیت را داشته‌اند که ذهن یک انسان مسلط به جدول ضرب و نظایر آن، در بخشهای آخر کتاب، برای پرهیز از حجم زیاد آن، کمپوزیسیون رنگهای سرد و گرم و تاریکی و روشنایی آثار، حذف شده است. زیرا در هشت اثر منتخب که در نیمه اول کتاب، تجزیه و تحلیل شده‌اند، سه مورد مذکور نیز اجرا گردیده است.

هنرآموزان، مفیدتر نیز می‌باشد. نکته حائز اهمیت اینکه، خواننده در مطالعه دقیق مجموعه حاضر در خواهد یافت که آثار موجود، از روابطی دقیق و محاسباتی ریاضی‌گونه برخوردارند. فی‌المثل بنظر می‌رسد که قبل از اجرای تابلوها، نقاط طلایی و خطوط رهنمونگر یک تابلو و دوایر، مثلثها و... مشخص شده و در نهایت، عناصر تابلو بر آنها منطبق شده‌اند. در حالی که اینچنین تصویری صحیح نیست، بلکه هنرمندان خالق این آثار، به دلیل ممارست و تکرار تمرینات سخت و سنگین، و تجربیات فراوان فرم و رنگ، به مرتبه‌ای از بلوغ فنی می‌رسیده‌اند که دانش و فن آوری آنها در اجرای آثارشان به صورت «ناخودآگاه» صورت می‌گرفته است. زیرا در اثر تکرار مراحل مختلف طراحی، ترکیب و اجرای آثار گوناگون، نقاش به تواناییهای دست می‌یابد که اصول فنی که تا قبل از این مرحله تکاملی برای اجرای آنها انرژی فراوان و تلاش بیحدی را انجام می‌داده، در ضمیر ناخودآگاه وی قرار گرفته و در مرحله بلوغ خود به سادگی و راحتی اجرا دست یافته و بدون اینکه حتی خود، کاملاً متوجه باشد، اصول مذکور را اجرا و بکار می‌گیرد. برای درک صحیح‌تر و روشن‌تر مسئله، فراگیری جدول ضرب را در دوران کودکی بیاد بیاوریم. در ابتدا، برای ضرب دو عدد و رسیدن به پاسخ (مثلاً 6x4) کودک، پنج دسته چهارتایی را در نظر می‌گیرد. مصداق این اعداد هم هر چیزی می‌تواند باشد. حتی گاهی از چوب کبریت و نظایر آن استفاده می‌شود. بنابراین کودک، پنج دسته چهارتایی یا چهار دسته پنج تایی را شمرده و به کناری می‌گذارد. سپس آنها را «باهم» می‌شمارد. در واقع برای رسیدن به پاسخ، عملی انجام می‌گیرد که با صرف انرژی و زمان زیاد همراه است. برای پیدا کردن پاسخهای پیچیده‌تر، بطور طبیعی، زمان و انرژی بیشتری